

ارائه تصاویر وحشت به کودکان

آری یا خیر؟

علی فتح‌اللهی

کارشناس ارشد تصویرگری

آن در تصاویر دست زد تا به دیگر انسان‌هایی که در پی درک آن بودند، بفهماند که از آتش دوری نگیرند.

ترس هیجانی است که با ذهن و ادراک بدن سر و کار دارد و انسان، تنها زمانی دستخوش ترس می‌شود که دریا بد خطری زندگی او را تهدید می‌کند. در عصر حاضر، تعداد زیادی از آثاری که در ژانر وحشت قرار می‌گیرند، به موجودات یا ناشناخته‌هایی اشاره دارند که کشف و تسلط بر آن‌ها امکان‌پذیر نیست و در بسیاری از موارد، برای زندگی انسان، تهدیدی محسوب می‌گردند.

کودک به عنوان عضوی از جامعه انسانی که کم‌ترین اطلاعات ثبت شده را در ضمیر ناخودآگاه و آگاه خود دارد، با ناشناخته‌های بسیاری در اطراف خود روبه‌رو می‌شود. او در خردسالی، به هرچیزی دست می‌زند و گاه آن را در دهان فرومی‌برد تا بهتر بتواند آن پدیده را درک کند.

گاه این ناشناخته‌ها از حد اشیا فراتر می‌روند و پدیده‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرند؛ مانند زمانی که پس از بیدار شدن از خواب، خود را در مکانی تاریک و در بسته بیابند و ساعت‌ها کسی به فریادها و گریه‌های آن‌ها پاسخی ندهد. چنین تجربه‌هایی از تنهایی و عدم امنیت، غیر از بروز خطرهای احتمالی و صدمات جسمانی، از نظر روانی نیز بسیار صدمه زنده است؛ به گونه‌ای که ممکن است در آینده به بروز ترس‌های مرضی یا «فوبیا» منجر گردد.

ترس و پاسخ آن، یک مکانیسم ناخودآگاه است و فرد در جریان آن، می‌کوشد تا اضطراب ناشی از یک اندیشه، موضوع و موقعیت معین زندگی روزمره را به یک اندیشه، موضوع یا موقعیت سمبلیک تبدیل

کودک از تاریکی می‌ترسید، هراسان و پاورچین پاورچین، به اتاقی که کلید برق آن خاموش بود، نزدیک می‌شد. در تاریکی شب، از هیچ نوری، جز سوسوی چراغی کم‌نور در اتاق نشیمن که فقط چند قدم اطرافش را روشن می‌کرد، خبری نبود. کودک مانند دفعات گذشته، بعد از کمی مکث، در حالی که انگشتانش را از پشت به دیوارها می‌کشید، عقب‌عقب رفت و بازگشت، تا شاید روزی با زرهی به تن و سلاحی در دست بازگردد و به جنگ سایه‌ها و سیاهی عمیقی برود که در انتهای راهرو خفته بود.

روزی یابوری مهربان به نام پدر، به همراه کودک به اتاق نزدیک شد، کنار در ایستاد، دستش را دراز کرد و چراغ را روشن کرد. اتاق پر بود از اسباب‌بازی‌های قدیمی...

ترس از ناشناخته‌ها از دیرباز همراه با بشر زیسته است و با پیشرفت علم و دست یافتن به جواب سؤال‌های گذشته، همواره ناشناخته‌های جدیدتری مطرح می‌شود.

هنگامی که آتش جنگلی را سوزاند و خاکستر کرد، انسان نخستین یاد گرفت از آن بترسد و دوری گزیند، اما کمی بعدتر به طور اتفاقی، گرمای مطبوعش را حس کرد و طعم لذیذ غذای پخته را چشید. بدین ترتیب، آتش راه بروز خود را در کنار زندگی انسان گشود. تصاویر ترس از آتش یا پرستش آن در بسیاری از دیوارنگاره‌های غارها، همچنان باقی است.

بشر پس از در دست گرفتن کنترل این پدیده شگفت‌انگیز، به ثبت

کند که رابطه مستقیمی با علت اصلی ندارد و از همین جاست که ترس پدید می‌آید. برخی از محرک‌های ترس، جنبه‌های بسیار نمادین دارند و تنها برای اشخاصی انگشت شمار معنا می‌دهند. هرکس می‌تواند بر چنین محرک‌هایی غلبه کند، اما وجود پیام‌های یاد شده، غالباً فرد را به فلج هیجانی و جسمی یا حتی نابودی و مرگ سریع دچار می‌کند.

با این حال، شگفت‌انگیز این است که بشر در کنار ترس از مجهول، به سوی آن جذب می‌شود و خود را به دریای خطر می‌افکند بی‌آن که بداند با این کار، پا به دنیای ترس نهاده است و از آن جا که همواره ناشناخته‌هایی در راهند، ترس از مجهول اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در کنار این ترس‌ها، می‌توان از راه‌هایی به کودک آموزش داد که مجهول‌ها همیشه ترسناک نیستند. فریاد در نظریه‌ای بیان می‌کند که برخی رفتارها، به بروز «پیش لذت» می‌انجامد و فرد را از انجام آن بی‌نیاز می‌سازد. بروز پیش لذت، چه درباره احساسات لذت‌بخش و دلپذیر و چه درباره احساساتی چون

ترس هیجانی است که با ذهن و ادراک بدن سر و کار دارد و انسان، تنها زمانی دستخوش ترس می‌شود که دریابد خطری زندگی او را تهدید می‌کند

خشم، غم، ترس و... نیز صدق می‌کند و یکی از ابزارهایی که این امکان را پدید می‌آورد، هنر یا به عبارتی دقیق‌تر تصویر است.

در آغاز نظریات فروید، مسائل خودآگاه و ناخودآگاه مطرح می‌شود که هنر زاده هر دوی این‌هاست. وی معتقد است که رویا و اثر هنری از یک جنس هستند و هنر را خلق یک لذت غیرواقعی از روی واقعیت می‌داند هم-

چون بازی کودکی که تخیل باورپذیر آن، هم‌چنان با واقعیت فاصله دارد. وقتی مخاطب در مقابل اثری قرار می‌گیرد، دچار پیش لذتی می‌شود که رویاهای دوران کودکی را نمایان می‌سازد و او را برای لذتی که نمی‌داند چیست، آماده می‌سازد. این موضوع، در ارتباط با ترس نیز دقیقاً همان‌گونه عمل می‌کند. یک اثر وارد ضمیر ناخودآگاه مخاطب می‌شود و ممکن است به مدت طولانی در آن جا زندگی کند؛ همان‌گونه که یونگ می‌گوید: «اثر در آفریننده، به صورت یک موجود زنده به دنیا می‌آید و رشد می‌کند و سپس به طور مستقل، به زندگی خود در جامعه ادامه می‌دهد.»

چنانچه کودک از سنین خردسالی با واقعیت مسائل و نحوه روبه‌رویی با آن آشنا نشود، راه دفاع در برابر آن را نمی‌یابد و با بالاتر رفتن سن، دچار تضادهای درونی و شکاف شخصیتی می‌شود



تصاویر، بسیاری اوقات، هیجان‌ناشسته شده در درون را تخلیه می‌سازند که در صورت سکون، گاه می‌توانند بسیار خطرناک باشند. تصاویری که ناشناخته‌ها را روایت می‌کنند نیز هیجان‌ناشی از اتفاقات مشابه را آرام ساخته، در قبول و درک درست آن به کودک کمک می‌کنند. در جهان امروز و اطلاع‌رسانی گسترده، کودک همه روزه با مسائلی از قبیل جنگ، بلایای طبیعی، فقر، بیماری، مرگ، مشکلات زیست‌محیطی، ترس و ناامیدی از آینده، فروپاشی خانواده و... روبه‌روست. نشان دادن آن چه هست، برای کودک نوعی نیاز روانی به شمار می‌آید و نشان دادن صرف زیبایی‌ها و خوبی‌ها به کودک و حذر از مشکلات، اشتباه محض است.

چنانچه کودک از سنین خردسالی با واقعیت مسائل و نحوه روبه‌رویی با آن آشنا نشود، راه دفاع در برابر آن را نمی‌یابد و با بالاتر رفتن سن، دچار تضادهای درونی و شکاف شخصیتی می‌شود. این نوع برخورد ناگهانی با مشکلات زندگی، به وارد آمدن ضربه روحی به فرد و عدم توانایی او برای حل معضلات می‌انجامد.

البته واضح است تصاویری که به کودکان ارائه می‌شود، باید بسیار هوشمندانه خلق گردد و از به تصویر کشیدن مستقیم و مستند وقایع خودداری شود. «پرهیز از نشان دادن صحنه‌های فجیع به طور مستقیم، در تصویرگری وحشت برای کودکان، بسیار حائز اهمیت است.»

یکی از تصویرگرانی که در این مبحث برای کودکان تصویرسازی می‌کند، ادوارد گوری (Edward Gorey) است.

گوری در تصاویرش، به تنهایی و دلهره کودک معاصر می‌پردازد و توسط عواملی چون تضاد تاریکی و روشنایی و حتی اندازه کودک به نسبت کادر کلی، وحشت درونی او را نشان می‌دهد.

تقریباً تمامی آثار وی سیاه و سفید است و گاه تک رنگ‌های خاموش به آن‌ها اضافه می‌شود. تکنیک او هاشور است که در آثار کودکان دیده نمی‌شود، اما همین موضوع به بیان فضا کمک می‌کند. کودک با دیدن این تصاویر و درک این که دیگران هم در موقعیت‌های مشابه او قرار گرفته‌اند، آرام

گام‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی



نقاشی تخلیه می‌کند. در حالی که در تصاویر ادوارد گوری، از این نشانه‌ها استفاده آگاهانه شده است.

یکی دیگر از آثاری که به کودکان کمک می‌کند با ناشناخته‌ای ترسناک روبه‌رو شوند، اثر انیمیشن «عروس مرده»، به کارگردانی «تیم برتون» کارگردان نامی و صاحب سبک سینمای جهان است. در این اثر، برتون به روایت یک افسانه کهن اروپایی می‌پردازد که در آن، جوانی بر اثر اتفاق، به دنیای مردگان وارد می‌شود و به روایت و مقایسه جهان زندگان و دنیای پس از مرگ می‌پردازد.

برتون به خوبی در این اثر، موفق به ارائه مرگ که همیشه جزو اصلی‌ترین ترس‌های آدمی بوده، به شیرین‌ترین حالت ممکن شده است. وی برای بیان این منظور، از تضاد رنگ‌ها، حالت‌ها و تاریکی - روشنی - های مختلف استفاده کرده است. چنان که رنگ‌های چرک و خاکستری - های مرده توأم با رنگ آبی سرد دنیای زندگان و رنگ‌های شاد، درخشان و خالص دنیای مردگان را تشکیل می‌دهد. همچنین چهره‌های آرام، خسته و حاکی از روزمرگی انسان‌ها، در مقابل دنیای پر از جنب و جوش و چهره‌های شاد مردگان که همراه با موسیقی و ملودی‌های شاد و مهیج است، قرار می‌گیرد. سازمان یونیسف، به پدران و مادرانی که در مقابل این سؤال کودکان که «آن‌هایی که می‌میرند، به کجا می‌روند؟» جواب مناسبی ندارند، پیشنهاد می‌دهد که پیش از دادن هرگونه پاسخی، آن‌ها را به تماشای این انیمیشن جذاب تشویق کنند. این انیمیشن در حال حاضر، کاندیدای بهترین فیلم بلند کارتونی، در کنار نسخه جدید «والس و گرومیت» نیک پارک است.

در پایان، این نکته بسیار اهمیت دارد که هرگز نباید کودک را در ترس و وحشت‌هایش تنها گذاشت و به حال خود رها کرد باید قدم به قدم او را در طی کردن این جاده و روبه‌رویی با اضطراب‌هایش همراهی کرد.

من می‌ترسم، پس هستم!

می‌شود و خود را به جای قهرمان آثار می‌گذارد و باتوجه به نظریه پیش‌لذتی که فروید از آن سخن می‌گوید، هیجان‌اتش آرام می‌گیرد.

تصاویر گوری، از نظر ساختار و دفرماسیون، شباهت‌های زیادی با نقاشی خود کودکان دارد و همین امر موجب نزدیکی حس کودکان به تصاویر می‌شود. به عنوان مثال در نقاشی کودکان، خانه بیش از هر چیز دیگری ترسیم می‌شود و به عنوان پناهگاه اصلی او به شمار می‌رود. چنان چه کودک در خانه احساس سعادت کند، آن را طبیعی و در غیر این صورت آن را بدون ورودی، با دیوارهای بسیار بلند، تنها و متروک ترسیم می‌کند. هنگامی که کودک شکل آدمی را می‌کشد، قبل از هر چیز شکل خود یا تمایلات و درکی را که از بدنش دارد، بیان می‌کند. اگر آدمک نقاشی شده، در مجموع هماهنگ باشد، کودک کاملاً سازگار است، اما اگر برعکس، آدمک را در اندازه خیلی کوچک یا در گوشه‌ای از کادر بکشد، به این معناست که کودک خود را کم‌ارزش‌تر از دیگران می‌داند و احساس تنهایی می‌کند.

سر آدمک، نشانگر مرکز شخصیت و قدرت فکری و هوش و عامل اصلی کنترل فشارهای درونی است. کودکان همیشه سرها را بزرگ‌تر ترسیم می‌کنند، ولی اگر سر بیش از اندازه بزرگ باشد، ممکن است نشانه‌ای از وجود فشار در محیط باشد.

چنین فضا و دفرماسیونی، جزو عناصر اصلی آثار ادوارد گوری به حساب می‌آید.

کودکان هم‌چنین، بیشتر در نقاشی‌های خود، حیوانات بی‌آزار را تصویر می‌کنند و کشیدن حیوانات وحشی و درنده می‌تواند نشانه‌هایی از حس خطر را در محیط کودک در برداشته باشد.

گاه کودک، انسان یا موضوعی را که او را آزار می‌دهد، به کلی از نقاشی‌ها حذف می‌کند یا آن را به صورت بسیار خشن می‌کشد.

البته کودک به عمل خودآگاهی ندارد و ناخودآگاه خود را هنگام